

نوروز تان خجسته باد

نوبهارست در آن کوش که خوشدل باشی

که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی

حافظ

در تاریخ سیستان آمده است، که هنگامی سپاهیان قتیبه سیستان را به خاک و خون کشیدند و برای نخستین بار شهر را جامه ای سوگواری پوشیدند، مردی چنگ نواز، در کوی و برزن شهر در خون تپیده و به آتش کشیده، از کشتارها و تبهکاری لشکرکشان، داستان به زبان می آورد و اشک خونین از دیدگان از زیر تیغ دررفتگان، روان می ساخت. مرد چنگ نواز، که خود خون می گریست، بر چنگ می نواخت و می سرود:

با این همه اندوه

در خانه ای دل

اندکی شادی باید

که گاه نوروز است.

و چون گاه نوروز است، ما بازماندگان و از زیر تیغ دررفتگان نیز، در های همیشگی شادی و شادمانی را می گشاییم، با جام می در کف، گرداگرد آتش پای می کوبیم و با خیام هم آواز می شویم و می سراییم، که

چون ابر به نوروز رخ لاله بشست

برخیز و به جام باده کن عزم درست

...

برخیز و مخور غم جهان گزران

خوش باش و دمی به شادمانی گزران

درست مانند گزشتگان پیش از روزگار سوگواری، دم را به شادمانی می گزارنیم. از آنجاییکه سوگواری و شادمانی دو پدیده یا دو فرهنگ با هم ناسازگار اند، با هم جور هم در نمی آیند. آنکه جامه ای سوگواری بر تن می نهد و جشن را با ریختن خون بر پا می کند، با نوروز ناسازگار است و نوروز هم با او سر و کاری ندارد. جشن نوروز جشن شادمانی و رهایی از ترس و کشتن است، درست از بهر این، کاوه آهنگر پوست گاو را درفش ساخت و فریاد رهایی زنده جان ها جانداران را سر داد.

نوروز یادگاریست، که برای همیشه به جا می ماند. نوروز پیشکش نخستین شهروندیست، که بیش از سه هزار سال پیش می زیسته است.

همانگونه که پژوهشگران، نخستین شهریگری و زندگی تباری ایران کهن را در هنگام فرمانروایی پادشاهان پیشدادی می بینند، آغاز جشن های نوروزی را هم از همان هنگام میدانند.

پیشدادیان، که در هزاره ای پیش از آغاز سال عیسوی (سه هزار سال پیش) فرمان می راندند، در کنار آباد کردن آتشکده های بزرگ، کاروان سرای های افزون، سردابه و گزرگاه های بیشمار، به گسترش بی پهنای کشاورزی و دامداری هم پرداختند. ایشان زندگی کوچیان بیشماری را به روستانشینی دگرگون کردند و شیوه بافندگی، رشتن پشم، برش و دوخت و دوز را پدید آوردند.

به پاس گرمی داشتن و نیکو شمردن این همه پیشرفت، جمشید پیشداد برای نخستین بار جشن نوروز را بر پا کرد، چنانکه در شاهنامه ای فردوسی آمده است:

به نوروز شاه گیتی فروز - بر آن تخت بنشست فیروز روز
بزرگان به شادی بیاراستند - می و جام و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روز گار - بماند از آن خسروان یادگار

چون جمشید جشن هایش را همیشه با آهنگ، آوازخوانی، پایکوبی زنان و مردان و نوشیدن نوشابه های سوما و سورا برگزار میکرد، گذاشت تا نوروز را هم با شادمانی و چنگ و چغانه برگزار کنند.

اکنون هم کشور های که فرهنگ شان ریشه در فرهنگ پیشدادیان دارد، نوروز را گرمی میدارند و این خجسته روز را، که سرآغاز سال نو، ماه نو، و روز نو است و نوزایی و شکوفایی به هر سو دامن پهن میکند، بادامنی از سبزه و دوستی و با گل ریزانی از گلبانگ شادی و همزیستی، به پیشواز بهار می روند، با یک دست جام باده و یک دست زلف یار، با آب، آینه، روشنایی، سبزه، چنگ، چغانه، نی، دف، ساز و دهل نوروز را جشن میگیرند و شادی می کنند.

منوچهر جمالی می نویسد، که در فراز سنگ نوشته های هخامنشی آمده است، که خدا شادی را آفرید، به این آرش که خدا خودش را به گونه ای جشن در گیتی آفرید، تا آن را دوست بدارد.

خدا از بهر آنکه خودش را دوست بدارد، به همه ای زیبایی های گیتی دگرگون می شود. هر چه در گیتی زیبا است، چهره ای زیبای خود خدا است، پس دوستی به زیبایی های گیتی، دوستی به خدا است.

خوشدلی حافظ در نوروز، شادی مرد چنگ نواز در گاه نوروز، شادمانی خیام، شادی فردوسی، جشن فرخ جمشید و شادمانی مردمان مان در نوروز، همه ریشه در سنگنوشته ای هخامنشی ها دارد.

برگزاری نوروز و برپا کردن جشن و میله های بهاری برای مردمان مان به گونه ای نیایش و ستایش درآمده است، که هیچگونه سوگواری و اندوهی نمی تواند جلو آن را بگیرد.

همانگونه که جشن نوروزی، جشن آفرینش و زایش است، جشن زدایش دشمنی های میان مردمی، زدایش نازیدن، زدایش خویشتن را از دیگران بهتر دانستن و زدایش خودبینی، خودنمایی و خودخواهی نیز هست.

نوروز تان خجسته باد!

شاد باشید

چکاوک

سرچشمه ای نوشتار:

منوچهر جمالی فرزانه ای (فیلسوف) بی همتای پارسی زبان، از تارنمای فرهنگشهر

<http://www.jamali.info/index.php>

- گفتاورد مرد چنگ نواز از تارنمای میر فطروس گرفته شده است. میر فطروس اندیشمند توانای فرهنگ پارسی

است <http://www.mirfetros.com/>

شاهنامه ای فردوسی، از تارنمای گنجور <http://ganjoor.net/>

حافظ، از تارنمای گنجور <http://ganjoor.net/>

تاریخ غبار

تاریخ عبدالحی حبیبی